

## تبعیض قانونی در اسلام

### پیش در آمد:

بدلیل چند واکنش وارده بر یادداشت قبلی، توضیحاتی را ضروری می دانم:

- ۱- ترجیح این قلم، اولویت "استدلال بر پایه ی تحقیقات و اسناد تاریخی" بر "نقل قول نویسی" ست، بنابراین - باوجود مفید بودن - پالایش از متون تاریخی را امری شخصی دانسته، به خواستارش وا می گذاریم. علاوه بر این ۲- معتقدیم واضحاً دین اسلام منجمله قرآن، احادیث، نحوه ی عملکرد و حتی زندگی اصحاب دین و کلاً اثرات دینداری - خود به تنهایی - گویا ترین نمونه ها برای "تفسیری" اسلام هستند و دیگر نیازی به تفسیر کلمات و حاشیه نگاری نیست، بنابراین ۳- لازمه ی کار، نگاهی حقیقت جوست با کمی مایه ی شجاعت. زیرا ۴- به "قدرت درک و تشخیص" مردمان سخت باور داریم، بدین خاطر ۵- کوشش اصلی این یادداشتها، ایجاد بحث آزاد است، با این آگاهی که ۶- پویایی روابط انسانی و گویا شدن واقعیات - و البته حقایق - صرفاً در بحث آزاد ممکن می گردد، ولی امید که ۷- ره آورد این گفتار تاباندن فروغی - هر چند اندک - بر ظلمتکده ی دکانداری دین باشد، به عنوان حسن ختام و ۹- در پاسخ به کسانی که با "ای میل" های خود مارا کمی "تواختند" و آن عناصری که به سرنوشت سلمان رشدی حواله مان دادند می گوئیم که: "چه باک از پیش آمد، هرچه پیش آید خوش آید!"

\* \* \*

"چرا در این قرآن فکر نمی کنید که اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف فراوان در آن می افتاد" (آیه ی ۸۱ نساء)؛ بهمین جهت ما مشروعیت کار خود را از این آیه ی قرآن می گیریم و به نقد آن می پردازیم:

آیا اسلام جهان شمول است؟ بر خلاف ادعای بالا، در قرآن کاستی های فراوان یافت می شوند؛ زیرا اصولاً قرآن توسط انسان "جایز الخطا" و آنهم صرفاً برای انسان عرب هزار و چهار صد سال قبل نوشته شده است. (۱) فقد ان اطلاعات جغرافیائی و زیست محیطی نویسنده زمانی نمود می کند که می خوانیم: "آن کسان که کارهای شایسته کرده و ایمان آورده اند ببیشتتهائی درونشان خواهیم برد که در آن جویها روان است..." (۵۷ و ۱۲۲ نساء). از این "توید زیبا" این تصور متبلور می شود که در این میان تکلیف "اسکیموها" یا مردمی که در بخش های پر باران کره ی زمین همچون آمازون - در آرزوی فقط قطعه ای خشکی - می زیند، چیست؟! و یا قرآن از کتاب "زبور" به عنوان یک کتاب آسمانی نام می برد (۱۶۳ نساء). با توجه و پیرو یادآوری های مکرر و صریح خود قرآن، کتاب آسمانی کتابی است که توسط خداوند به قصد هدایت انسانها بر پیامبر نازل می شود، در صورتی که "زبور" مجموعه ی اشعاری است از زبان شخص داود خطاب به پیهوه (خدا) و نه بالعکس و اصولاً از هرگونه پند ی عاری است.

اسلام به مثابه ی دینی که شخصی ترین روابط انسانی از قبیل نوع معاشرت، ازدواج، همخواهگی، نوع و زمان خوردن و نوشیدن و حتی نخوردن (رمضان)، دیدن یا ندیدن، نوع حرف زدن و اندیشیدن و ... را تعیین می کند و در اصل بجای "بنده ی" مسلمان "تصمیم" می گیرد، ذاتاً با فلسفه ی آزادی و برابری مخالف است. مقایسه ی بنده، کنیز و غلام با آقا (سید)، کافر با دیندار، مسلمان با پیرو دیگر ادیان خصوصاً رقیب اصلی اسلام در آن زمان یعنی یهودیت (نساء ۴۶، ۴۷، ۱۶۰) و برجسته تر از همه برتری و مالکیت بی چون و چرای مرد بر زن (نساء ۲۴، ۳۲، ۳۴)، از نمونه های این تبعیض ها هستند.

یکی از تبعیض ها در قرآن تفاوت بین انسان مؤمن و کافر است. قرآن مؤمنین به اسلام را به بهشتی که در بالا به آن اشاره شد بشارت می دهد و کافران و منافقان را به جهنمی بس دردناک (نساء ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۱)، با در نظر گرفتن نا توانی انسان در انتخاب راه، آیا باز هم مجازات کردن و کیفر انسان معنی پیدا می کند؟! (نساء ۵۵، ۵۶، ...). از دیگر تبعیض ها برتری بی چون و چرای مردان بر زنان است. با وجودی که اسلام اساساً حقوق اساسی انسان را پایمال می کند در کل انسان از حقوقی بسیار اندک بر خوردار است، اما در این بین وضعیت زنان بمراتب اسفناک تر از مردان است. بر طبق قوانین تدوین شده در اسلام (نساء ۱۱، ۱۲، ...) زن به اندازه ی یکدوم مرد ارث می برد. تازه این خود امتیازی برای زنان محسوب می شود زیرا با در نظر گرفتن موارد: تعدد زوجات (نساء ۳)، حجاب اجباری، حبس در منزل (نساء ۱۵)، کتک خوردن (نساء ۳۴)، کنیز به مثابه موجودی در مالکیت مرد (نساء ۴۴)، نداشتن حق طلاق، حق سرپرستی کودکان - کودکی که خود زائیده اند! -، حق مسافرت، حق قضاوت و بسیاری موارد دیگر. دیگر برای زن حقوقی نمی ماند! تحقیقاً در تاریخ اسلام مقوله ای بنام زن - مگر در مواردی خاص - وجود ندارد زیرا ماهیت اسلام زن ستیز است. با صرف کمی دقت در می یابیم که آیات قرآن عاری از نگاه انسانی به زن است و به زن به عنوان جنس دوم، کالا (کنیز، نساء ۲۴)، ناقص العقل (نساء ۳۴) و آنهم فقط در معدود

مواردی اشاره می کند. قضاوتش را بخود شما و امی گذاریم، با این توصیه که لازمه نقد علمی - در قرآن - نگاهی عاری از تعصب است. نه تنها اسلام که اصولاً هر دینی را بایستی خارج از حیطه ها و پوشش های ساختگی روحانی آن بررسی و نقد کرد. با بی توجهی به ترفند های موجود در ادیان که صرفاً به کار انگیزتن احساسات ( ترس ها، امید ها، نیاز ها، تعصبات ) می آیند - رسیدن به نتیجه ای اصولی برای بدست گیری سرنوشت شخصی سهل تر می نماید. چنانچه دین از ابزارهايش ( آتش جهنم، گناه کبیره، بلای آسمانی، تیر غیب، کنترل شدید مسائل جنسی، حوری بهشتی، ... ) جدا کنیم، دیگر چیز قابل توجهی باقی نمی ماند. دکانداران دین مدعی وجود فرامینی بس گرا نبها در ادیان هستند از جمله: دروغ نگوئید، غیبت نکنید، پول کسی را نخورید و... اما آیا این "فرامین گرانسنگ" مقوله های جدیدی و یا "عجیبی" هستند که اول بار دین به کشف شان نائل آمده؟! همه می دانند دروغ بد است، اما هر انسان آزاد اندیشی نیز از شنیدن "حق قانونی" تصرف اعضای خانواده ی دیگران - حتی دشمن - و سوء استفاده ی رکیک از آنها، قلبش به درد می آید، چیزی که در اسلام بر خلاف آن وجود دارد (نساء ۲۴). در شرایط جهان امروز، آیا باز هم می توان از تبعیضات منقلب کننده ای مانند: حق داشتن غلام، کنیز، برتری بر دیگر ادیان، برتری نژادی (آنها) عرب بر دیگران!، حق کشتن دشمنان و کافران، حق کشتن منافقان ( آنها که کاملاً دل به محمد نسپردند)، برتری و مالکیت مرد بر زن و کودک دفاع کرد؟!

محمد خود طعم تبعیض را بسختی چشیده است. کودکی یتیم، محروم از مهر پدری، به عنوان مهمان ناخوانده در منزل عمومی خود، بدون داشتن حق تحصیل و آموزش بر خلاف پسر عموهایش کودکی محروم از مادیات. کودکی که کودکی نکرده و فقط به کارهای طاقت فرسا (شتر بانی در صحرا) گمارده شده. مرد جوانی که برای تحقق آرزوهای سرکوب شده ی خود و انتقام از اقوام بی محبت ( قریش) و عموهای بی اهمیت و متمولش ( همگی کلید دار خانه ی کعبه)، تن به ازدواج با زنی بیش از بیست سال مسن تر از خود می دهد، کاری که در آن زمان عربستان - حتی زمان فعلی - که پیرمردان دختران جوان را می گرفته اند، بس جای تامل دارد. تبعیضاتی که بر شمردیم به علاوه: افکار تنهایی (حس انتقام، پیشرفت یکشبه)، هوش سرشار و شجاعت عواملی بوده اند که محمد را به تبلیغات دینی سوق داده اند. با وجود ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر در مدتی کمتر از چهار هزارسال و فقط در خاورمیانه، مبارزت به امر پیغمبری موضوع غریبی نمی توانسته باشد؛ کاری بوده در حد براه اندازی یک کسب جدید با روشی خاص. با توجه به اینکه اسلام بر خلاف عقیده ی برخی، پدایش نوعی جهانیستی به قصد هدایت انسانها نیست و صرفاً دستاورد کار گروهی انسانهاست است بخاطر کسب منافع اقتصادی و قدرت سیاسی.

این بحث را پی خواهیم گرفت.

## افشین زند

۱- سوره شوری آیات ۷ و ۸ .  
افشین زند :اعتراض و آزادی

## خشونت در اسلام

چنانچه ما " جنایت" را به عنوان " نفس یک عمل" و بدون تفکیک با نیان آن "نفی" کنیم، در اینصورت نمی توانیم جنایت ها و خشونت های صدر اسلام را در نظر نگیریم. یکی از مهمترین علل گسترش سریع اسلام در جزیره العرب، خشونت بی حد و حصر در قالب "مسلمان سازی" بوده است. جنگهای اولیه بنام اسلام - دین خدا - هنگامی آغاز گردیدند که بخش عمده ای از اعراب از وجود پدیده ای به این نام هیچگونه اطلاعی نداشتند. این جنگها همچون دیگر جنگها در اقصی نقاط جهان بدون پشتوانه ی مالی میسر نمی شدند، بدین خاطر غزوة پیامبر (غزوه به معنای شبیخون) بمثابة ی یک طرح به مرحله ی اجرا درآمدند. علاوه بر این غزوة که به آنها خواهیم پرداخت، بخش عمده ای از هزینه های ترویج اسلام توسط سرمایه دارانی تأمین می شد که نفع خویش را در گسترش آن می دیدند. از آن جمله اندک ابوبکر، حمزه، ابوطالب، عثمان و شخص محمد با حمایت خدیجه از تجار بزرگ آن زمان. اگر به جنگهای اولیه ی اسلام در قالب جنگی تمام عیار (دو گروه مسلح و آماده در مقابل هم) بنگریم، خواهیم دید که چنین نبوده اند. به عنوان مثال اولین غزوه ی محمد ( بدر) هنگامی رخ داد که ابوسفیان، عمومی محمد، کاروان بزرگ خود را مملو از اجناس گوناگون از جمله شراب از شام به مکه می برد که "تازه مسلمانان" برهبری محمد به آن شبیخون زدند، همه چیز را به غارت بردند. در اینجا دو سؤال مطرح می گردد: اول اینکه آیا هیچ عقل سلیمی - منظور ابوسفیان - بهنگام عزم جنگ، سرمایه ی مادی خود را به همراه می برد؟! و سؤال دوم اینکه چرا مسلمانان در راه بازگشت کاروان و شب

هنگام به آن حمله کردند؟ جواب سؤال اول روشن است: ابوسفیان و همراهانش از وقوع چنین جنگی بی خبر بودند و قاعده ی وجود محافظان نیز جوّ رایج آن روزگار و به عبارتی بخاطر پیشگیری از حمله ی احتمالی "سارقین" بوده است. و اما سؤال دوم: دلیل صرفاً مسائل مادی بوده است، چرا که بدون گسترش پشتوانه ی مادی، گسترش اسلام نیز نا ممکن می نمود. این چند نمونه واقعی را گویا می کنند؛ بنیاد اسلام بر مبنای حمایت ها و خواست اقشار فقیر و ضعیف جامعه ی آن زمان نبوده، بلکه اسلام بوسیله ی عقل های قدرت مدار با دید گاه مادی و حکومتی شکل گرفته و بنا شده است.

مثال روشن دیگری از این دست، غارت سه قبیله ی یهودی، یکی پس از دیگری و به بهانه های واهی بوده است. قبیله هائی که در کنار "اوس" و "خزرج" پذیرای محمد پس از فرار از مکه بوده اند. در اینجا می توان مثال های بی شمار دیگری از کشتارهای زنان، کودکان، مردان و قبیایل و در کل اقوام دیگر آورد که از پذیرش اسلام سر باز زدند، که نمونه ی بارز آن ایرا نیان و مردم سرزمین های شمال شرقی عربستان بوده اند. در زمینه ی اینگونه مباحث مسلماً مخالفانی نیز وجود دارند که به محض شنیدن، رگهای گردنشان ورم کرده، از هر گونه بحث و نقدی در رابطه با اسلام پرهیز می کنند، اما نکته ی بسیار حائز اهمیت در اینجا نمونه هائی است که خود قرآن در غالب پند ها و فرامین بدست می دهد. با در نظر نگرفتن احادیث به دلیل امکان دستبرد تاریخی در آنها، این اشارات قرآن خود بتنهائی گویا ترین مدارکی اند که تاکنون وجود داشته. بطور مثال چنانچه آیات مکی و مدنی را با هم مقایسه کنیم، از جوّ رافت در آیات مکی و از جوّ خشونت در آیات مدنی حیرت خواهیم کرد. مقایسه مباحث رحمت، عطف و رافت با پوشش های متافیزیکی و شاعرانه ی آن در آیات مکی و در سوی دیگر، مبحث یا فعل " غنیمت" و قتل و جزای مخالفان در آیات مدنی، خود بر جسته ترین نکات قابل توجه در قرآن می باشند. ارتکاب قتل های متعدد و ترور مخالفان و براه اندازی جنگهای مختلف، مرحله ای از دگر دیسی اسلام را به نمایش می گذارد که آن محور شدن زیر بنای ساختگی پیدایش اسلام "ارشاد" و سپردن جای خود به "خشونت" است. رهبری اسلام در هر جا، به نیاز زمانه رنگ عوض کرده، تا اهداف مادی خود را (بدست گیری امتیاز خانه ی کعبه، تعدد زوجات، قلمرو سازی و گسترش آن و...) تا مین کند. اینکه ما، چنانچه علل نزول آیات را در زمان نزول، با توجه به وضعیت آرایش قوا بین مسلمانان و غیر در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که "شان نزول آیات دقیقاً و صرفاً مطابق با نظریات شخصی رهبری مسلمانان بوده است."! به عنوان توضیح، هر هنگام که محمد برای پیشبرد اهداف خود احتیاج به کمک ماوراء الطبیعه داشته، چیزی که مورد قبول آن زمان بوده است، معجزه، وحی، امداد غیبی - آیه ی نازل شده است! گویا ترین مثال در اینجا می تواند سوره ی "نساء" باشد که خود یکی از بحث انگیزترین سوره های قرآن است. سوره ای که مرکزیت خود را نیازهای شخصی - خانوادگی محمد قرار داده و در تامین آنها از هرگونه بخشش و عطای مضایقه نکرده است. این بحث را در آینده پی خواهیم گرفت.

**افشین زند :اعتراض و آزادی**